

سه‌شنبه ۱۷ دی ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۲۲ • ۷

روزنامه شرق	
اندیشه . جامعه	
گزارش «شرق» از روستاهای جذامی‌نشین «بصری» و «سرچنار» مهاباد صفحه ۸	
سوءاستفاده از ترس معلولیت ژنتیکی صفحه ۱۰	
۲۰۰هزار تا ۲میلیون؛ یک شب مراقبت ویژه نوزاد صفحه ۱۰	

تأمل کوتاه
فیلولوزی سرمایه
امیر کمالی

فیلولوزی (زبان‌شناسی تاریخی) به ظاهر دارای خصلتی اشیاعی است. از هر واژه چیزی در خود دارد. هر جا که دلالتی نو شروع می‌کند به پُر کردن خود، فیلولوزی در صمیمیتی صامتوار در نظاره اوست. فیلولوزی دقیقاً جذب همان قسمتی می‌شود که یک واژه با عبارت در خود ذخیره می‌کند؛ قسمتی که سرمایه لغت است. واژه «پس‌انداز» را غالباً مترادفی برای «سرمایه» گرفته‌اند. در زبان فارسی، واژه سرمایه اسمی «ساده» است که از دو جزو تشکیل شده است. تاریخ همواره در چنین نام‌هایی به شکل کاملاً علنی حضورش را اعلام می‌کند. این نام‌ها استثنائاتی بر قواعد دستور زبانی‌اند. نامی یک‌جزئی که از دو جزو تشکیل می‌شود. سبب پذیرش این استثناء چیزی جز توافقات اجتماعی نیست؛ چیزی که عموماً به استعمال عام تعبیر می‌شود. سابقاً دو جزو این کلمه اگرچه همچون استعمال امروزی آن به‌صورت پیوسته و با هم به‌کار می‌رفتند، با این‌حال یک کسر اضافه (نسبی) فاصله میان سر و مایه را همواره حفظ می‌کرد. این کسر، همان‌طور که برخی از دستور‌دانان زبان فارسی معتقدند، در حکم یک حرف مستقل است و باید به‌دنبال موصوف و مضاف قرار گیرد. این شکل استعمال قدیمی در شاهنامه فردوسی مکرر به‌کار رفته است. مثل این بیت:

از آغاز باید که دلی درست

«سر مایه» گوهران از نخست

یا

«سر مایه» کرد آهن آبگون

کران سنگ خارا کشیدش برون

ازاین‌رو، نخستین و سهیل‌ترین راه برای یافتن معنای سرمایه، چیزی نخواهد بود به‌جز بازگشت به صورت قدیمی استعمال آن؛ اما کارکرد نوشتاری و معنایی این واژه، چندان در تناسبی مستقیم قرار ندارند. در حوزه معنای مایه که همان مایه حیات است (و همان خوراک و پوشاک) که نخست باید آن را جستند) از سرمایه پدید می‌آید. سرمایه مولد مایه است. به این معنی سرمایه، همان «سر» است که امورات مایه را تدبیر می‌کند و از آن سود حاصل می‌شود. اما در دستور زبان، مساله اولویت یا همان تقدم وجودی برعکس است. سر که قبل از مایه نوشته می‌شود، موجودیت خود را به آنچه از بی‌اش می‌آید، وابسته است. سری که به خودی خود در بافت زبان کاربرد ندارد، بلکه تنها در اینکه سر مایه است هویت می‌یابد. سر مایه تنها از اشباع آنچه مدلول و معنی می‌باشد، حاصل می‌شود. در حالی‌که در معنای کاربردی، قضیه معکوس می‌شود. این مایه است که از اشباع معنایی سرمایه به دست می‌آید. این مناسبتی شگفت میان این دو حالت را در مواجهه‌شان با تاریخ نشان می‌دهد. اگر شکل قدیمی‌تر استعمال این واژه را در تناظر با همان شکل زبانی آن بگیریم و از سر مایه نوعی تقدم یا اصلت برای مایه قابل شوم و درعین‌حال به اعتبار آنچه کاربرد بازاری تجربه‌شان کرده این اولویت را به سرمایه نسبت دهیم، می‌توان واضح‌تر دید که چگونه یک واژه در درون خود و در دو نمود مختلفش، تاریخ را در تسلسلی بی‌پایان، پایان‌یافته اعلام می‌کند. به این معنا نیز ظهور سرمایه و ره‌اندنش از همان کسر اضافه میانجی، پایان تاریخ را اعلام می‌کند.

در واژه «پس‌انداز» وضع، سراپا متفاوت است. این اصطلاح عموماً ربطی به طبقه سرمایه‌دار ندارد. واکاوی آن، یاری‌مان می‌کند درپایه‌ای که چگونه تقابل این واژه با واژه سرمایه تاریخ را در درون خود می‌تواند تاریخی که سرمایه می‌کوشد آن را به منزله یک زمینه یا ساحت تعریف کند و با پایان‌یافتن این زمینه، هرگونه تضادی را که در مقابل می‌بیند یا اعتبار سازد: «پس‌انداز بر روی میز تاریخ نیست، بلکه تاریخ را در درون رسوب داده است.» وضع لغوی پس‌انداز پیش از هرچیز این تقابل را درونی کرده است. انداز که از ریشه انداختن می‌آید، تقابلی با وضع معنوی سر دارد. فراموش نکنیم که خلق مغرق‌ترین ادعای پاک‌زانه در شعر عاشقانه-عارفانه تاریخی که به هم‌نشینی این دو تعلق دارد. احتمالاً یکی از مشهورترین نمونه‌هایی که بتوان ذکر کرد، بیت معروف حافظ است:

چو در دست است رودی خوش، بزن مطرب سرودی خوش

که دست‌افشان غزل خواییم و پاکوان «سر اندازیم»

این تقابل در وضع معنوی کلمات نیز قابل پیگیری است. «پس» که یادآور و دلالت‌بخش است و در معنای ططف به گذشته را متبادر می‌کند، درحالی‌که وضع سرمایه و اصلا مشروعیت آن که مایه‌ای از سرمایه حاصل آید، معطوف به جلوس‌ت و به پیش می‌رود؛ ایده توسعه و پیشرفت!

اصحاب سرمایه هیچ‌گاه پس‌انداز نمی‌کنند، چراکه لزومی ندارد. سرمایه معنای اضافه را برای دیگران می‌خواهد. خودش به چیزی که برایش معنا ندارد جنگ نمی‌اندازد. سرمایه‌داران پس‌انداز نمی‌کنند، آنها فقط سرمایه‌گذاری می‌کنند و این سرمایه‌گذاری دایره واژگان خودش را دارد؛ ریسک، موفقیت یا شکست در سرمایه‌گذاری. پس‌انداز در حوزه معنایی‌اش این اصطلاحات سر و سزی ندارد. پس‌انداز همان گونه که در وضع زبانی‌اش، چیزی است که به پس انداخته می‌شود، در وضع معنایی‌اش نیز با همان دست لغات، خوشبوند است. رویای پس‌انداز رو به آینده نیست، بلکه خاطره و خیال و تصمیم، این هر سه صورت او در همان گذشته باقی مانده است. سوکار او نه با ریسک برای موفقیت بلکه صرفاً برای روز مباداست. روزی که وعده آمدنش را از پیش داده است. به این معنی هر پس‌اندازی قربانی‌ای خواهد بود برای از سر گذشتن روز مبادا. آیین ترس و دعاربای چیزی که نباید بیاید، اگر بیاید دیگر پس‌اندازی در کار نیست و اگر وعده آمدنش به کلی مضمحل شود، پس‌انداز از معنای خود ساقط می‌شود. پس‌انداز از دخمه خود تنها از برای روزی بیرون می‌آید که مباداست. روزی که قرار بود مبادا شود، ولی شد و دیگر هیچ کارش نمی‌شود کرد. برخلاف تعریف سرمایه و صاحب آن، هیچ پس‌اندازی رو به آینده ندارد. صاحب پس‌انداز که نقشه چیزی در آینده را می‌کشد و به اصطلاح برای یک پرش توسعه‌ای ذخیره می‌کند، از هنگام شکل‌گیری رویایش، آنچه دارد از مدلول پس‌انداز کسر کرده است. هر پس‌اندازی به کلیت تاریخ وفادار است؛ هر پس‌اندازی می‌داند روزی که تاریخش تعیین‌شده، خواهد آمد و او ناچار خواهد بود با دستان خوش، خودش را در پیشت‌آمان آن قربانی کند.

روزنامه شرق

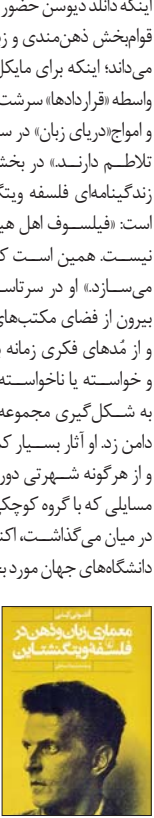
اندیشه . جامعه

گزارش «شرق» از روستاهای جذامی‌نشین «بصری» و «سرچنار» مهاباد صفحه ۸	
سوءاستفاده از ترس معلولیت ژنتیکی صفحه ۱۰	
۲۰۰هزار تا ۲میلیون؛ یک شب مراقبت ویژه نوزاد صفحه ۱۰	

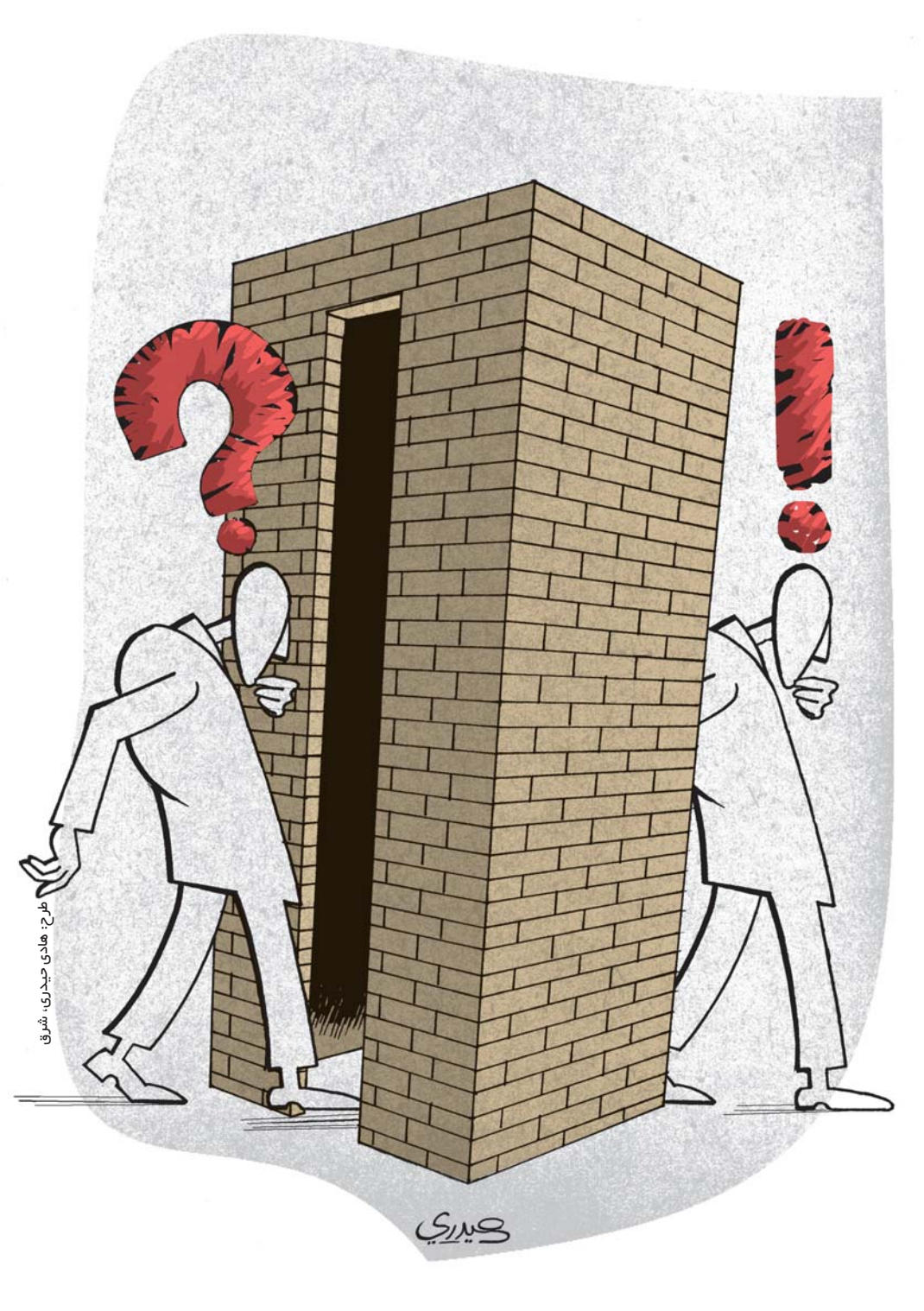
ریویو
وینگتشتاین متقدم
وینگتشتاین متاخر

«آنتونی کنی» فیلسوفی بنام در حوزه فلسفه تحلیلی است که کتاب «معماری زبان و ذهن در فلسفه وینگتشتاین» را به نگارش درآورده است. این کتاب با تمرکز بر دو حوزه فلسفه زبان و فلسفه ذهن، به شرح سیر تحول اندیشه وینگتشتاین می‌پردازد. از نقاط قوت این کتاب می‌توان به دو مورد اشاره کرد: اول اینکه نویسنده خود برآمده از سنت فلاسفه‌ای است که شاگردان وینگتشتاین در زمان حیاتش و ویراستاران آثار وی پس از مرگش بوده‌اند؛ آثاری که اهمیت ویژه‌ای برای فهم عناصر ارزشمند فلسفه وینگتشتاین دارند. دوم اینکه کنی، با تمرکز بر آثار منتشرشده بین دو اثر کلاسیک وینگتشتاین، بر پیوستگی تفکر متقدم و متاخر وی تأکید می‌کند. در بخشی از مقدمه مترجم بر کتاب می‌خوانیم: «در ایران وینگتشتاین شناخته‌شده‌ترین چهره از بزرگان فلسفه تحلیلی است که به یمن کتب قابل اعتمادی که از او یادرباره او انتشار یافته، تصویر بسامان‌تری از فلسفه‌اش در ذهن خواننده فارسی‌زبان نقش برپسته است. سامان‌تر، مثلاً در بهداشت، سلامت، طول عمر، افزایش ثروت جمعیت و» و تکنیک‌های تنظیم در حکومت‌مندی. در این رویکرد غیر حقوقی- غیرگفتمانی به قدرت، دیگر قانون نه نقطه ممتاز و تکین سیاست، بلکه محصول و نتیجه نبرد میان گروه‌ها و در یک کلام «گرد و غبار حاصل از نبرد نیروهاست». در اینجا قانون و محتوای منشور و نهایتاً کم‌وکاستی‌های آن اهمیتش را از دست می‌دهد. ازاین‌رو تحلیل تبارشناختی مستلزم نه بررسی محتوایی قوانین، دعوا بر سر کمبودهای آن و نهایتاً تعیین نهادهی شایسته برای تدوین قوانین، بلکه تحلیل مبارزه نیروها و ضرورت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌ای است که حاکمیت را رهنمون می‌شود به پافشاری و تأکید بر روزی و به‌روزی شهروندانش؛ به‌عبارتی بررسی مناسبات، رویدادها و نزاع‌هایی که چنین گذاری را سبب شده‌اند. پس آنچه باید مساله‌سازی شود، این است که براساس چه مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، جمعیت و به‌روزی آن هدف اصلی و حوزه دخالت تکنیک‌های حکومت‌مندی قرار گرفته است. پس مساله امروز ما چیزی نیست جز ضرورت مطالعه این پدیده نسبتاً جدید، تکنیک‌های نویسن آن، رابطه حاکمیت و حکومت‌مندی و نوع نیروگذاری جدیدی که در آن دولت را باید «د بقا و محدودیت‌هایش فقط برمبنای تاکتیک‌های عمومی حکومت‌مندی فهمید»، و برتراند راسل در ویراست دوم مبانی ریاضیات تغییرات مهمی ایجاد می‌کند، اینکه زمانی حلقه وینی رساله راهمچون کتاب مقدس می‌خواندند؛ اینکه زبان در نظر کواین «هنری اجتماعی» است،

اینکه داندل دیوسن حضور «دوم شخص» را قوام‌بخش ذهن‌مندی و زبان‌مندی آدمی می‌داند، اینکه برای دمایک دات زبان به واسطه «قرار دها» سرشت جمعی می‌یابد و امواج «درای زبان» در سراسر فلسفه‌اش تلاطم دارند» در بخشی از «طرح زندگی‌نامه‌ای فلسفه وینگتشتاین» آمده است: «فیلسوف اهل هیچ دسته فکری نیست. همین است که او ا و فیلسوف می‌سازد.» او در سرتاسر زندگی‌اش بیرون از فضای مکتب‌های فلسفی بود و از مدهای فکری زمانه بی‌بزاری داشت و خوسته یا ناخوسته، با آثار خودش به شکل‌گیری مجموعه‌ای تازه از افکار دامن زد. او آثار بسیار کمی انتشار داد و از هرگونه شهرتی دوری می‌گزید؛ اما مسایلی که با گروه کوچکی از شاگردانش در میان می‌گذاشت، اکنون در سراسر دانشگاه‌های جهان مورد بحث است.»



معماری زبان و ذهن در فلسفه وینگتشتاین
ترجمه: محمدرضا اسمخانی
ناشر: ققنوس
چاپ اول: ۱۳۹۲
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان



سیاست باید به جامعه مدنی امکان شکل‌گیری و عرض‌اندام دهد. از این‌رو حقوق‌دانان، فعالان حقوق‌یشر و حقوق زن و نهایتاً روشنفکران در مواجهه با این منشور دیدگاه‌هایی «علی‌الظاهر» متفاوت را ابراز می‌کنند که می‌توان آنها را در قالب مخالفان و حامیان این منشور دسته‌بندی کرد. حامیان منشور کم‌وبیش بر اهمیت قانون و ضرورت تأکید هرچه بیشتر و تکرار آن اجماع دارند. مخالفان را نیز تسامح‌ا می‌توان به سه‌دسته تقسیم کرد: گروهی که منشور و مفاد و مواد آن را مفید می‌دانند، اما معتقدند که هیچ ضمانت اجرایی در قالب مفاد قانونی برای اجرای این قوانین نگاشته نشده است. دسته دیگر که معتقدند تدوین این منشور قانونی لازم است اما تولیت آن را نباید دولت برعهده گیرد و انجام این مهم باید بر گرده جامعه مدنی و نهادهای وابسته به آن باشد؛ نهایتاً دسته سوم که بر «کلی‌بودن»، «ناکافی‌بودن»، «عجولانه‌بودن»، «ناقص‌بودن» و «نادیده‌گرفته‌شدن» برخی حقوق از جمله حقوق زنان و نهایتاً ناتوانی این قوانین در «برچیدن شرایط اضطرابی» و «ارویه‌های غیرقانونی و فراقانونی» اشاره دارند. منرخ مشترک میان تمامی گزاره‌های له و علیه منشور را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد: نخست اینکه قانون یگانه‌ارهاکل هر معضلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خواهد بود؛ و دیگر اینکه برای حل این معضلات لازم است تا نهادهی شایسته تولیت تدوین لوایح قانونی را برعهده گیرد، چراکه تنها چنین نهاد یا نهادهایی هستند که می‌توانند قانونی کارساز و مفید تولید کنند؛ در یک کلام قانون و دیگر هیچ.

اما امروز به‌نظر می‌رسد این رویکرد حقوقی-گفتمانی به قدرت که مبتنی است بر اصل حاکمیت‌مندی، به مرحله گذار خود نزدیک شده است (فارغ از هر گونه دوری و ارزش گذاری در مورد چنین گذاری)، گذاری از قانون و ممتاز دانستن قانون به اداره زیست، به کرامت انسانی، به مدیریت رزق‌روزی، سلامت

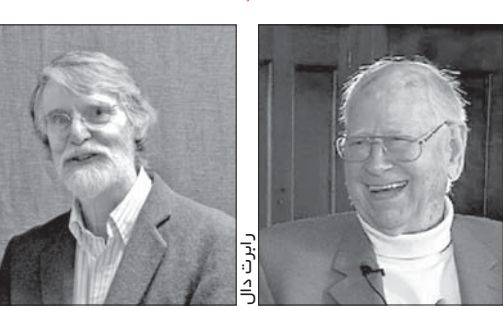
سیاست باید به جامعه مدنی امکان شکل‌گیری و عرض‌اندام دهد. از این‌رو حقوق‌دانان، فعالان حقوق‌یشر و حقوق زن و نهایتاً روشنفکران در مواجهه با این منشور دیدگاه‌هایی «علی‌الظاهر» متفاوت را ابراز می‌کنند که می‌توان آنها را در قالب مخالفان و حامیان این منشور دسته‌بندی کرد. حامیان منشور کم‌وبیش بر اهمیت قانون و ضرورت تأکید هرچه بیشتر و تکرار آن اجماع دارند. مخالفان را نیز تسامح‌ا می‌توان به سه‌دسته تقسیم کرد: گروهی که منشور و مفاد و مواد آن را مفید می‌دانند، اما معتقدند که هیچ ضمانت اجرایی در قالب مفاد قانونی برای اجرای این قوانین نگاشته نشده است. دسته دیگر که معتقدند تدوین این منشور قانونی لازم است اما تولیت آن را نباید دولت برعهده گیرد و انجام این مهم باید بر گرده جامعه مدنی و نهادهای وابسته به آن باشد؛ نهایتاً دسته سوم که بر «کلی‌بودن»، «ناکافی‌بودن»، «عجولانه‌بودن»، «ناقص‌بودن» و «نادیده‌گرفته‌شدن» برخی حقوق از جمله حقوق زنان و نهایتاً ناتوانی این قوانین در «برچیدن شرایط اضطرابی» و «ارویه‌های غیرقانونی و فراقانونی» اشاره دارند. منرخ مشترک میان تمامی گزاره‌های له و علیه منشور را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد: نخست اینکه قانون یگانه‌ارهاکل هر معضلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خواهد بود؛ و دیگر اینکه برای حل این معضلات لازم است تا نهادهی شایسته تولیت تدوین لوایح قانونی را برعهده گیرد، چراکه تنها چنین نهاد یا نهادهایی هستند که می‌توانند قانونی کارساز و مفید تولید کنند؛ در یک کلام قانون و دیگر هیچ.

اما امروز به‌نظر می‌رسد این رویکرد حقوقی-گفتمانی به قدرت که مبتنی است بر اصل حاکمیت‌مندی، به مرحله گذار خود نزدیک شده است (فارغ از هر گونه دوری و ارزش گذاری در مورد چنین گذاری)، گذاری از قانون و ممتاز دانستن قانون به اداره زیست، به کرامت انسانی، به مدیریت رزق‌روزی، سلامت

نگاهی به کتاب «تحلیل سیاسی مدرن»

آناتومی سیاست

پوریا شیبانی‌راد



چیزی نمی‌کند که ضررش بیش از سودش است. نویسندگان شباهت‌های همه نظام‌های سیاسی در جهان را شامل دسترسی ناموزون به منابع سیاسی، تلاش برای اعمال نفوذ بر حکومت، توزیع ناموزون نفوذ بر حکومت، تعقیب اهداف متعارض و حل تعارضات، کسب مشروعیت و شکل‌دادن به یک ایدئولوژی می‌دانند.

یکی دیگر از بحث‌های جالب این کتاب، به‌کاربردن دو اصطلاح پلی‌ارشی و غیرپلی‌ارشی به جای دموکراسی و غیردموکراسی است. نویسندگان، ظهور پلی‌ارشی را از سده‌های هفدهم و هجدهم می‌دانند که نسل جدیدی از هواداران

کالبدشکافی منشور حقوق شهروندی

گذار از حاکمیت‌مندی به حکومت‌مندی

نیکو سرخوش

منشور حقوق شهروندی نخست با اشاره‌ای به آیه‌ای از قرآن و سپس حدیثی از حضرت علی(ع) آغاز می‌شود. آیه هفتاد از سوره اسراء: «و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مر کب‌ها) برنشان‌دیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم؛» و در ادامه حدیثی از حضرت علی(ع): «خواندن سبCHAN حقوق بندگانش را بر حقوق خودش مقدم دانسته است پس هر که حقوق بندگان را رعایت کند، این امر به ادای حقوق خوانده منجر خواهد شد.» تقدم آیه بر حدیث به‌هیچ‌رو تضادفی نیست؛ چرا که تمرکز آیه بر گرامی‌داشتن آدمی و روزی‌رساندن به او در متن ۱۹ صفحه‌ای منشور در قالب گزاره‌هایی دیگر برجسته و مکرراً تکرار می‌شود: تأکید بر «کرامت و منزلت انسان» و توجه دولت به بهرمندکردن مردم «از زندگی شایسته‌از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان» و نیز «کاهش میزان مرگ‌ومیر اطفال و افزایش طول عمر شهروندان، دسترسی آسان و ارزان و گسترده به درمان، دارو، تجهیزات و کالاهای و خدمات پزشکی، درمانی و بهداشتی»، «ارتقای سلامت افراد، شرایط زیست سالم و مطلوب برای ادامه زندگی»، «برخوراری از «امسکن متناسب با نیاز» و بهرمندکردن «شهروندان» از «سلامت جسمی و معنوی»، «ارایه خدمات برای «بیماری، معلولیت، بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راهمادگی...[.]». فراهم آوردن برنامه‌های «مفرح و برپایی جشن‌های ملی و مذهبی، اجرای برنامه‌های تفریحی، مسافرتی و گردشگری [...]». فرصت مطالعه، پرداختن به کارهای ذوقی، ادبی، هنری و سرگرمی» و در یک کلام می‌توان گفت شاهد گذاری هستیم نه پنهان بلکه آشکار از رهیافت حاکمیت‌مندی (sovereignty) به رویکردی حکومت‌مند (governmentality) در دولت؛

چراکه در این متن ۱۹ صفحه‌ای تنها ردپایی حاکمیت‌محوری را می‌توان در حدیثی از حضرت علی(ع) یافت: ممتاز شمردن قانون و حق در قالب گزاره‌هایی نظیر خداوند حقوق بندگان را بر حقوق خود مقدم می‌دارد و اینکه چگونه حاکم باید همچون خداوند در مقام مصدر و مجری حق آن را پی‌بدارد. در این معنا، قانون، حاکم است و حاکم، قانون (دوری خودارجاع) که در آن هدف حاکمیت چیزی نخواهد بود جز بهاطاعت‌واداشتن اتباع از قانون حاکم زمینی یا قانون حاکم مطلق یعنی خداوند. بی‌شک در این رهیافت حقوقی-گفتمانی از قدرت که مبتنی است بر رویکردی آشنا و کلاسیک، قدرت را صرفاً برحسب قانون و نهادهای قانونی درک می‌کنیم، یعنی براساس قراردادی اجتماعی در بدن حاکم (هابر) یا در بدن حاکم جمعی (روسو) رویکردی به قدرت برحسب قانون، قاعده، حق که به‌ناچار در دوری باطل گرفتار است: تنظیم قوانین و لوایح قانونی با دقت و وسواسی هرچه تمام‌تر که مانع از بروز هرگونه تخلف و قانون‌شکنی چه از سوی شهروندان و چه از سوی حاکمان شود؛ اما وقتی بحث اجرای قانون و ضمانت‌اجرای آن طرح می‌شود به‌ناچار در گیر مناظرات بی‌پایان حقوقی می‌شویم. بر سر اینکه چه نهاد یا نهادهایی باید ضامن اجرای آن باشند و نهایتاً چگونه و به چه نحوی این مهم باید در خود قانون درج شود؛ اما از آنجا که به‌رغم تمایلی این تمهیدات، قانون همواره «خوب» اجرا نمی‌شود، با تجویزهای آشنا و بی‌فایده جامعه‌شناسان و متخصصان مطالعات فرهنگی مواجهیم که می‌گویند لازم است برای حل بحران‌های اجتماعی و مثلاً برای به‌رسیمیت شناخته‌شدن حقوق زنان در جامعه «کار فرهنگی و آموزشی» انجام داد؛ اما این دور باطل دوباره به حاکمیت برمی‌گردد: حاکمان باید با ایجاد فضای مناسب، امکان فرهنگ‌سازی را مهیا کنند. در تحلیل نهایی، این حکومت‌است که هیچ‌چنان به‌مثابه دال اعظم

کتاب «تحلیل سیاسی مدرن» داعیه ارایه مدلی علمی برای مطالعه سیاست دارد. ازاین‌رو جذابیت کتاب هم برای کسانی می‌تواند باشد که علاقه زیادی به علمی‌کردن همه چیز دارند، هم برای کسانی که در حوزه اندیشه سیاسی فعالیت می‌کنند. اگر چه این کتاب، کتاب خوش‌خوانی است و برخی اصطلاحات جدیدش دایره واژگانی ادبیات سیاسی را غنی‌تر می‌کند اما کتابی رادیکال نیست و می‌توان تنها آن را به‌معنوان اثری برای تحلیل‌های بعدی بااهمیت دانست، همچون ژورنالی که آناتومی سیاست را نشان می‌دهد.

یکی از نکات جالب کتاب، به‌کاربردن اصطلاح «نفوذ» در تحلیل سیاسی است؛ اصطلاح نفوذ فقط برای روابطی استفاده می‌شود که شخص یا گروهی از اشخاص، کنش‌ها یا تمایلات شخص یا اشخاص دیگری را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. ازاین‌رو نویسندگان کتاب به توصیف تعدادی از وضعیت‌های می‌پردازند که حاکی از تفاوت در میزان نفوذ افراد است: در یک‌سوی طیف، محکومان تبعیدی به استرالیا و زندانیان اردوگاه‌های نازی‌ها بودند و در سوی دیگر، طوف آدولف هیتلر و یوزف استالین، به عقیده نویسندگان، نفوذ عبارت است از رابطه‌ای میان کنشگران انسانی به گونه‌ای که نیازها و خواست‌ها و ترجیحات یا نیت یک یا چند کنشگر بر کنش‌ها یا تمایل به عمل یک یا چند کنشگر در چیتی

هم‌هنگ با سو- نه مغایر با- نیازها، ترجیحات، یا نیت نفوذگذاران، اثر گذارد.

از نظر نویسندگان، سیاست صرفاً اعمال نفوذ است. ازاین‌رو تعریف آنان از سیاست اعمال نفوذ پدر یا مادر بر فرزند، توانایی احسان برای واداشتن کلاه به رفتن به سینما در شب تعطیلی، فشار رییس‌جمهور بر اعضای کنگره ایالات متحد و رفتار بی‌رحمانه آدولف هیتلر با یهودیان را دربر می‌گیرد. به‌کاربردن اصطلاح «نفوذ» به نویسندگان این امکان را می‌دهد تا نظام سیاسی را هم بر مبنای نفوذ تعریف کنند. به‌زعم آنان، نظام سیاسی مجموعه‌ای از عناصری است که با هم تعامل دارند و به صورت مجزا و جمعی بر افراد و مجتمعهایی که عناصر یا بخش‌های نظام را تشکیل می‌دهند، اعمال نفوذ می‌کنند. حکومت به معنای خاص، هر حکومتی است که بتواند با موفقیت، ادعای تنظیم انحصاری کاربرد مشروع زور در اعمال قواعدش در و بر یک حوزه سرزمینی خاص را محقق کند. از آنجا که در یک نظام سیاسی افسارگسیخته، فرض بر این است که یک شخص می‌تواند به نفوذی کامل و تمام‌عیار بر همه اشخاص دیگر دست یابد و این دیگران ممکن است کاملاً فاقد نفوذ شوند، اعمال نفوذ، مستلزم صرف منابع سیاسی است. منابع محدود هستند؛ در نتیجه اعمال نفوذ هزینه دارد. بنابراین به عقیده نویسندگان، حکمران خردمند، منابع خود را صرف کسب

